

صادرات و توسعه

از: حسن کاظمی



* از جمله ویژگیهای بارز اقتصاد کشورهای پیشرفته صنعتی، انجام و هماهنگی بخشهای مختلف اقتصاد وزیر بخشهای آن بوده و از خصوصیات بارز اقتصاد کشورهای جهان سوم، عدم انسجام در بخشهای مختلف اقتصادی است.

* سیاست جانشین واردات، چنانچه صرفاً به منظور تأمین کالاهای مصرفی باشد قادر نخواهد بود که در ساخت اقتصاد وابسته تحولی ایجاد نماید، و در روند حرکتی مجبور به تبعیت از الگوی مصرفی ناخواسته و تحمیل شده می باشد.

* تقسیم کار بین المللی و اجرای سیاستهای جانشین واردات ویا گسترش صادرات از ناحیه کشورهای جهان سوم عمدتاً ناشی از سرمایه گذاربهای شرکتهای چندملیتی می باشد.

داشتند اقدام به این عمل نمودند که نهایتاً افزایش حجم طلا که منجر به افزایش قیمتها شد مضاف به علل دیگر، زمینه های ایجاد مکتب فیزوکراتها را در قرن شانزدهم فراهم نمود که اینان زمین را مولد و کشاورزی را تنها عامل ایجاد ثروت تلقی نمودند. براساس پاسخ به این سؤال که علت اصلی و مولد ثروت چه می باشد؟، در پی مکاتب فوق، مکتب کلاسیکها بواسطه نظریات آدام اسمیت در قرن هیجدهم، معرفی گردید که عامل اساسی در ایجاد ثروت را نیروی کار بیان نمود و در پس آن ریکاردو، در اوائل قرن نوزدهم اصل مزیت نسبی در اقتصاد را مطرح نمود که براساس این نظریه معتقد بود که اگر دو کشور هرکدام تنها دو کالا تولید کنند بگونه ای که نسبت هزینه تولید یک کالا به کالای دیگر در کشور اول کوچکتر از نسبت هزینه تولید محصول دو کالا در کشور دوم باشد،

$$\left(\frac{Ca_1}{Ca_2} > \frac{Cb_1}{Cb_2} \right)$$

بررسی اثرات همه جانبه صادرات در توسعه اقتصادی یک کشور مستلزم توجه عمیق به مسائلی همچون ساخت اقتصادی، نرخ رشد، مزیت های اقتصادی و... در داخل از یک طرف و ساخت اقتصاد جهانی از طرف دیگر می باشد. آنچه در این مختصر به آن خواهیم پرداخت در پس این سؤال می باشد که برای کشوری با مختصات اجتماعی، اقتصادی ما، صادرات در فرایند دستیابی به توسعه، اصولاً چه نقشی می تواند داشته باشد؟ بدین منظور سعی می گردد در ابتدا زمینه های طرح موضوع را فراهم نموده و پس از آن به نتیجه گیری بنشینیم.

۱- از قرن پانزدهم میلادی مکتب مرکانتلیسم در اروپا، قدرت کشورهای خویش را در کسب هر چه بیشتر طلا بیان نمود بخشی از این کشورها که توانائی جمع آوری فلزات گرانبها را از طریق صادرات کالاها و بازرگانی خارجی را

برای اقتصاد هر دو کشور بهتر این است که کشور اول در محصول ۱ و کشور دوم در محصول ۲ تخصص پیدا نموده و نیازهای یکدیگر را برطرف نمایند که ثمره این تجارت خارجی به نفع هر دو کشور می باشد. زیرا شرایط اقتصادی در کشور نخست برای تولید محصول ۱ و در کشور دوم برای تولید محصول دومی مناسب تر می باشد چون هزینه تولید کمتری را در بر می گیرد.

براساس این تئوری صادرات با هدف صرفه جویی در هزینه تولید کالاها پیش بینی شده است که سنگ زیرین بسیاری از نظریه های بعد قرار گرفته است.

۲- شکل گیری اقتصاد غرب که با پیشرفت تکنولوژی در امر تولید و بهره برداری از منابع و ذخائر ارزان جهان سوم صورت پذیرفت، در اوائل قرن بیستم با دو مسئله روبرو گشت، از یک طرف نیاز به بازار برای تولید انبوه و از طرف دیگر ضرورت شکل دادن اقتصاد کشورهای تأمین کننده مواد اولیه، بصورت تکمیل کننده اقتصاد غرب، که پس از جنگ جهانی دوم مبانی فوق بصورت بسیار پیچیده در صحنه اقتصاد بین الملل وارد عمل می شود. که از جمله تجلیات بارز این حرکت، رشد سریع شرکتهای عظیم چند ملیتی در بخشهای مختلف اقتصاد جهانی است.

۳- با رشد جریان فوق، دهه ۱۹۶۰ را دهه توسعه می نامند و با این ترفند، شکل اعمال سیاستهای استکبار جهانی، در قالب تئوریهای بشردوستانه توسعه ارائه می گردد. عمدتاً در این دوران استکبار جهانی با ضعف قدرت خرید کشورهای جهان سوم روبرو می شود که بدین منظور با ایجاد و گسترش یک بخش خاصی از اقتصاد این کشورها بصورت یک جزیره در مجموعه اقتصاد داخلی، ضمن تأمین نیازهای خود، امکان خرید بیشتر را در مقابل درآمد ارزی ناشی از فعالیت آن بخش را فراهم می نماید. که آثار این حرکت، در بسیاری از کشورهای جهان سوم هم اکنون نیز مشهود است.

۴- در این روند دو جریان اقتصادی بسیار عمیق و پیچیده دیگر در اقتصاد جهان شکل می گیرد:

الف- تقسیم کار بین المللی که ناشی از سرمایه گذارهای خارجی شرکتهای چند ملیتی است.

ب- اجرای سیاستهای جانشین واردات و یا گسترش صادرات از ناحیه کشورهای جهان سوم. هر چند تمایز دو جریان فوق از یکدیگر بسیار مشکل می باشد اما به منظور شناخت بیشتر این دو مورد، تفکیک آنها ضروری بنظر می رسد، در رابطه با تقسیم کار بین المللی که ناشی از سیاست گذارهای شرکتهای چند ملیتی صورت پذیرفته و هم اکنون در حال فراگیری بیشتر و روزافزون تری می باشد به بیان این مطلب پردازیم که در یک برآورد ساده اقتصادی از اقتصاد جهانی به این نتیجه خواهیم رسید که ظرفیت تولیدی و همچنین ظرفیت سرمایه گذاری دارای سقف معینی در مقاطع مختلف زمانی و مکانی می باشد و در یک نگاه به نرخ بازده سرمایه، از جانب شرکتهائی که امکان سرمایه گذاری در اقصی نقاط جهان را دارند پذیرفتنی خواهد بود که در مناسبترین مناطق این سرمایه ها را بکار بیاورند و اقتصادی خواهد بود که سرمایه در رشته ای بکار رود که با توجه به قیمت عوامل تولید حداکثر بازدهی را داشته باشد. با این تصویری که ارائه شد و با توجه به آمارهای مندرج در جدول شماره یک (۱) که نرخ دستمزد را در پنج (۵) کشور آسیائی با امریکا مقایسه نموده است، اقتصادی خواهد بود که تولید کالاهائی که نیازمند نیروی کار ارزان است بعهده کشورهای همچون تایوان و سنگاپور و غیره گذاشته شود و تولید کالاهای که سهم اندیشه در آن زیاد است بعهده کشورهای پیشرفته صنعتی گذاشته شود.

البته این تقسیم کار بین المللی که از ناحیه شرکتهای چند ملیتی صورت پذیرفته است، صرفاً به دلایل اقتصادی نبوده است بلکه توجیحات سیاسی نظامی، مستدلی اینگونه حرکات را در سطح جهان تأیید می نموده است.

موضوع دیگری که در رابطه با قسمت (ب) قابل ذکر است، اعمال سیاستهای جانشین واردات از سوی بعضی از کشورهای جهان سوم یا اجرای سیاستهای گسترش صادرات است. که با عنایت به عمق حرکت استکبار جهانی، در یک ارزیابی ساده مشخص می گردد که با تسلط نسبتاً همه جانبه ای که از سوی این نیروی شیطانی بر بازارهای جهانی وجود دارد و با توجه به تجربه کشورهایائی که اینگونه عمل نموده اند، سیاست جانشین واردات منجر به تولید کالاهای مصرفی شده است، که الگوی مصرف غالبی تعبیه شده گذشته را توجیه کرده است و بجای وارد کردن کالاهای مصرفی، درآمدها در شرایط جدید صرف واردات کالاهای سرمایه ای و عمدتاً تکنولوژی مربوطه می گردد و همچنین سیاست گسترش صادرات در مدار تولید جهانی قرار گرفته که براساس تقسیم کار شرکتهای چند ملیتی اعمال شده است، لذا براساس گسترش و تسلط نسبی بر بازار جهانی از سوی این شرکتهای، ورود و خروج در هر بازاری مبتنی بر تأیید از پیش تعیین شده می باشد. لذا در هر تصویری که از نرخ رشد، تولید ناخالص ملی، کشورهای همچون برزیل و کره جنوبی و غیره (در جدول شماره ۲) داده شود در ابتدا اعجاز

جدول شماره ۱ معدل پرداخت مزد در مقابل یک ساعت کار در کارخانه های کشورهای در حال توسعه در سال ۱۹۷۰.

نام کشور	کشورهای در حال توسعه برحسب دلار	امریکا دلار	نسبت امریکا به کشورهای در حال توسعه
هنگ کنگ	۰/۲۷	۳/۱۲	۱۱/۸
مکزیک	۰/۹۳	۲/۳۱	۴/۴
تایوان	۰/۱۴	۲/۵۶	۱۸/۲
هنگ کنگ	۰/۳۰	۲/۹۳	۹/۷
مکزیک	۰/۴۸	۲/۹۷	۶/۲
کره جنوبی	۰/۲۸	۲/۷۸	۱۰/۱
سنگاپور	۰/۲۹	۳/۳۶	۱۱/۶
تایوان	۰/۳۸	۳/۶۷	۹/۸

اقتصادی نامگذاری می شود ولی توجه به ابعاد دیگر اقتصاد ایران، به عمق بحران در اقتصاد این کشورها پی خواهیم برد.

(جدول شماره ۲) نرخ رشد محصول ناخالص ملی

نام کشور	دوره	نرخ رشد سالانه برحسب درصد
برزیل	۱۹۶۰-۶۷	۴/۱
کره جنوبی	۱۹۶۸-۷۳	۱۱/۵
تایوان	۱۹۶۰-۷۶	۹/۶
		۸/۷

در جدول فوق ملاحظه می گردد که در دوره ۱۹۶۷-۷۳ نرخ رشد سالانه محصول ناخالص ملی برزیل ۱۱/۵ درصد بوده است که با توجه به بدهی عظیمی که این کشور دارد صادرات این کشور را اینگونه به تصویر می کشند که اگر ۱۰۰ دلار کالا صادر کند، ۶۰ دلار آنرا باید بعنوان بهره وامهایش به مؤسسات مالی بین المللی بپردازد. البته کشورهای دیگری که از این سنخ هستند، حالتی بهتر از برزیل ندارند.

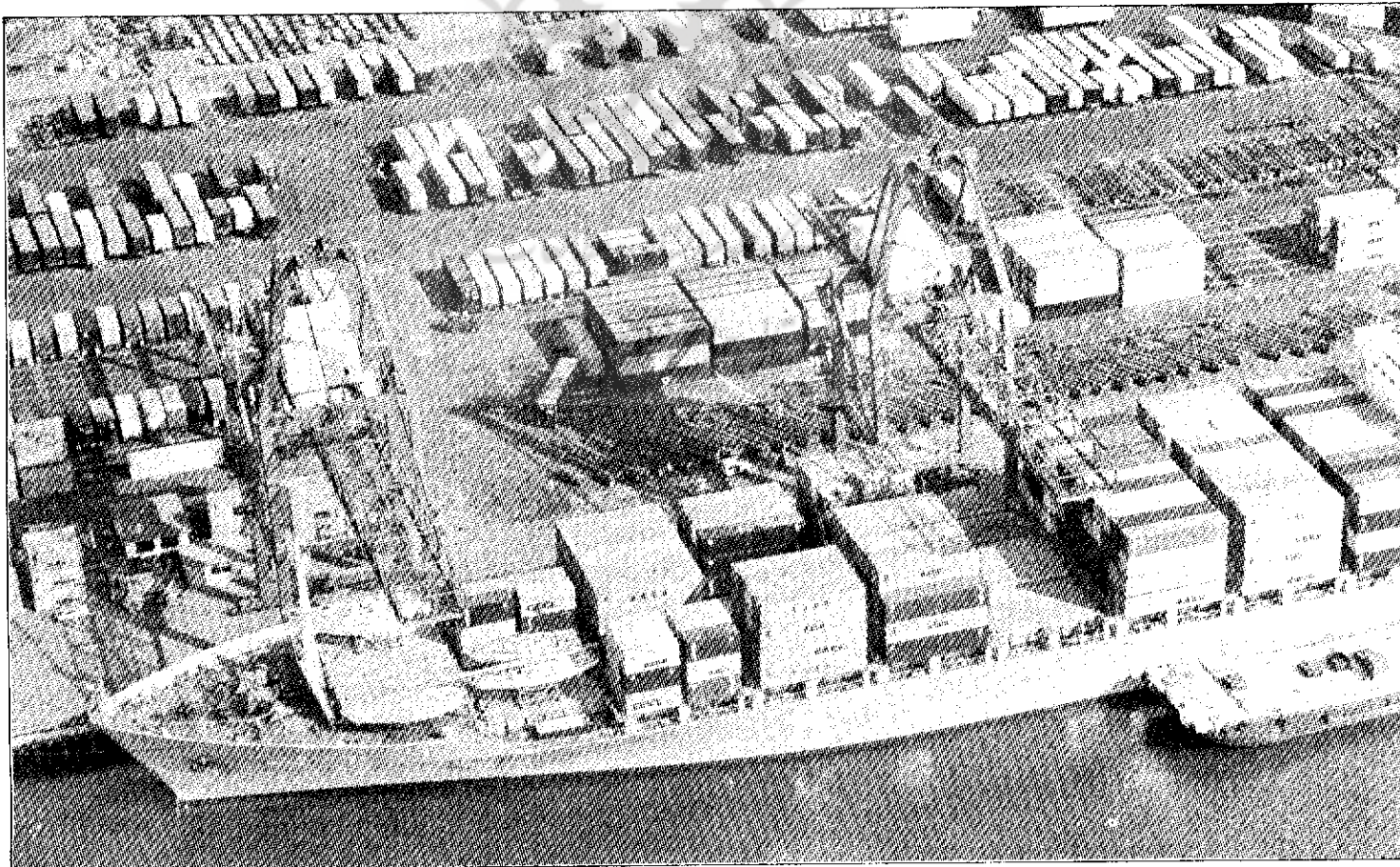
علیهذا، سیاست جانشین واردات، چنانچه صرفاً به منظور تأمین کالاهای مصرفی باشد قادر نخواهد بود که در ساخت اقتصاد وابسته تحولی ایجاد نماید و در روند حرکتی مجبور به تبعیت از الگوی ناخواسته‌ای خواهد شد که از قبل یا حال به او تحمیل می شود و همچنین سیاست گسترش صادرات با توجه به مطالبی که در ذیل خواهد آمد از یک سو و از سوی دیگر در مقابله با سیطره شرکت‌های چندملیتی انحصاری چنانچه مبتنی بر یک اقتصاد سالم و منسجم نباشد، موفق نخواهد بود.

۵- موضوع دیگری که در رابطه با صادرات می بایست مدنظر قرار گیرد، ساخت اقتصادی کشورهای صادرکننده می باشد، از جمله ویژگیهای بارز اقتصاد کشورهای پیشرفته صنعتی، انسجام و هماهنگی بخشهای مختلف اقتصادی و زیر بخشهای آن بوده و از خصوصیات بارز اقتصاد کشورهای جهان سوم عدم انسجام در بخشها و زیر بخشهای مختلف اقتصادی است، البته انسجام در بخشهای اقتصادی را می توان در جدول شماره (۳) بشکل ساده بیان نمود.

جدول شماره ۳

داده-ستاده	کشاورزی صنایع خدمات
x _۱	کشاورزی
x _۲	صنایع
x _۳	خدمات
	Y _۳ Y _۲ Y _۱

که بعنوان مثال اگر زیر بخشهای اقتصاد را شامل سه بخش: کشاورزی، صنایع، و خدمات در نظر بگیریم، به منظور تولید یک واحد محصول در بخش کشاورزی (X_۱)، ضمن اینکه از امکانات بخش خودش در تولید (مثل بذر و غیره) استفاده می کند از مزایای صنایع داخلی و خدمات داخلی حداکثر بهره برداری را خواهد داشت، به همین صورت بخش صنایع برای تولید یک واحد کالا (Y_۲) ضمن استفاده از بخش خودش از بخشهای دیگر اقتصاد در داخل بهره می برد و به همین صورت مثلاً در حرکت سطری جدول توزیع یک واحد تولیدات کشاورزی (X_۱) که برابر (Y_۳) می باشد قادر می باشد نیازهای تمام بخشها را تأمین نماید و به همین طریق این هماهنگی در





داخل خود بخشها نیز ضروری است تا بصورت منسجم یکدیگر را تغذیه نمایند. اما همانطور که اشاره شد با عنایت به بخشهای صنعتی کشورهای جهان سوم مشاهده می گردد که اگر صنعتی در این نوع کشورها وجود دارد، هیچ ارتباط منطقی با بخشهای دیگر اقتصاد مثلاً کشاورزی و خدمات ندارد. بلکه در حقیقت این صنعت به مثابه یک عنصر تکمیلی از صنعتی می باشد که در خارج از کشور مستقر شده است و همینطور سیستم آموزش این کشورها، متخصصینی تربیت می کند که قادرند صنایع کشور خارجی را تکمیل نمایند و الی آخر.

لذا سیاست اقتصادی مبتنی بر صادرات در یک کشور هرگز بدون توجه به ابعاد فوق و جوانب دیگر نباید مورد توجه قرار گیرد اما در این قسمت ضرورت دارد که سیاست صادراتی از دیدگاه یک کشور جهان سوم را عمیق تر تبیین نمائیم.

همانطور که در بالا اشاره شد در شرائط کنونی اقتصاد جهانی مواجه با حاکمیت نسبی شرکتیهای چندملیتی بر بازارهای مالی، پولی و کالائی جهان می باشد، و هر نوع حرکت اقتصادی که از بنیان قوی ای برخوردار نباشد توانائی رقابت با آنها را ندارد، بنابراین چنانچه صادرات کشورهای جهان سوم را در دو بخش مواد اولیه و کالاهای ساخته شده در صنعت و همچنین محصولات کشاورزی را، در نظر بگیریم. در مورد نقش صادراتی مواد اولیه مطالبی در آینده عرضه خواهد شد اما نتیجه این مختصر بررسی را در رابطه با کالاهای ساخته شده صنعتی بشرح زیر بیان خواهیم نمود:

- ۱ - اثر مستقیم صادرات کالاهای ساخته شده کشورهای جهان سوم، درآمد ارزی ناشی از فروش آن بوده که بسیار مورد نیاز این کشورها می باشد.
- ۲ - ایجاد موازنه پرداختهای خارجی که از ناحیه درآمد ارزی فوق تأمین می گردد.
- ۳ - ایجاد اشتغال و بکار افتادن سرمایه ها نیز از جمله پیامدهای یک چنین حرکتی خواهد بود.
- ۴ - بکارگیری حد بهینه ظرفیت های تولیدی.
- ۵ - اما مهمترین اثری که این حرکت خواهد داشت در ارتباط با ساخت اقتصادی کشور می باشد، که صادرات کالاهای صنعتی اینگونه کشورها علیرغم اینکه قادر نخواهد بود از یک بازار

تثبیت شده «حداقل میان مدت» برخوردار گردند، سبب جذب سرمایه هائی خواهد شد که در صورت تخصیص مناسب آن، قادر بودند عدم انسجام اقتصادی ناشی از سیاستهای غلط را پوشانده و در حقیقت با روند وابستگی مقابله نمایند. و این قضیه بسیار اهمیت دارد و بقدری حساس است که پیامدهای مثبت میان مدت را نیز در بازارهای جهانی از بین خواهد برد.

پس کشوری همچون ایران که از جمعیت نسبتاً زیادی برخوردار است، بازار خوبی برای کالاهائی خواهد بود که در داخل تولید می شود و نگرانی ناشی از عدم تقاضا برای کالاهای عمده مورد نیاز تولیدی، نمی باشد که بعنوان یک مزیت اقتصادی در نظر گرفته می شود و از طرف دیگر کوشش در ایجاد یک ارتباط منطقی بین بخشهای مختلف اقتصادی ضرورت هدایت سرمایه ها را به سمت سرمایه گذاری در بخشهای مورد نیاز را افزایش می دهد.

امید است با طرح، شمای کلی اقتصاد و تصویر نمودن خلاءهای موجود، مسئولین امر در هدایت سرمایه گذار بهای مناسب و در جهت ایجاد هماهنگی و تأمین نیازهای داخلی، زمینه های یک بنیان منسجم اقتصادی را در راستای استقلال اقتصادی در فرایند توسعه فراهم نمایند.

- پورفی
- ۱ - روزنامه اطلاعات ۶۳/۲/۱۰
 - ۲ - روزنامه کیهان ۶۱/۵/۱۲
 - ۳ - گزیده مسائل اقتصادی شماره ۴۴

